



۲۰۱۷/۰۵/۲۳



مصطفی عمرزی

## تداعی شکوه در شعر بزرگان ما



مبارزات تاریخی مردم در تاریخی که در ماضی بشر، آنان را آسایش و عظمت داده است، در ستیز دایم برای هستی، گاه یا همواره، بر گذشته ای می برد که در فراز تاریخ، جای آنان در بلندای بود؛ اما جبر تاریخ در فرود، سلسله حاکمیت ها را در تنوعی که بر تغییر، استوار است، در آدرس های تاریخی به فصل هایی می کشاند که تا روزگار معاصر، چه گونه گی عظمت و آفت مردمان، تنوع تاریخی در مهتری و کهتری می شود. در تاریخ ما، زمانی که تعدی عدو، حاد بود، مبارزان آزادی، اگر ایستاده گی را امر واجب در طرد دشمن، رهایی و خوداختیاری می دانستند، در جایی که حافظه آنان به یاد داشت، ستیز را نه فقط حق دفاع می شمردند، بل توجه بر این که خاستگاه آنان در فراز، روزی از چیره گی و حاکمیت حکایت ها داشت، با اهمیت مبارزه، به مردمانی انگیزه می بخشید که در جبر تاریخ، ناگزیر بودند جدل کنند، اما به یاد داشته باشند این تلاش، در استمرار- در وحدت و اتحاد، می تواند ضامن احیایی شود که تقابل مهاجم و مدافع، در موضع قربانی، روزگاری خوشال بابا را در تداعی تاریخ شکوه، به یاد می اندازد:

د بهلول او د شیرشاه خبری اورم      چې په هند کې پښتانه وو بادشاهان

این خاطره، تاریخی از گذشته ای بود که مردان مبارز در ستیز خشن با مغول، یادشان نرفته بود، جبر تاریخی در شکل عدو، در برابر آنان به تحریف برخاسته است.

گذشته حاکمیت در سرزمین هستی و فرهنگ (هند) مبارزان روزگار خوشال بزرگ را درس می داد تا در کارنامه ای که خود، فرهنگی از مبارزه برای اختیار اوج بود، به هسته ای برسند که سالها بعد، در نظام احمد شاه و تیمورشاه، هرچند در جای دیگر، اما فرصت می شود تا در حصار آن، مردمان اصیل بخشی از جغرافیای آسیا، در آرامش های اقتدار- به امر مدنیت و فرهنگ بپردازند.

تداعی شکوه در شگفتی ای که در شعر خوشال بابا، رنگ می گیرد، مردان و زنان روزگار او را تحریک می کرد در تحرک دفاع قومی فراموش شان نشود، دست دراز تعدی، از چهره مغول، بر تاریخی نقش گرفته بود که در عقب آن، خود در مسند حکم، در مدنیتی سهم تاریخی داشتند که از رأس آن، در جغرافیای عظیم هند، تمثال ها در نمایشی از قدرت و عظمت، دارایی های عظیم آنان در ساخت و سازی بود که در بی وفایی تاریخ، ناگزیر بودند در برابر مردمان بیگانه، آواره و وحشی، فراریان تاریخی آسیای میانه، مردمانی که در رخوت تاریخ آن روزگار، مفت و مجانی پخش شدند و در بازی های نامردانه، وقتی ابراهیم لودی، ختم سلاله ننگ شد، در جوار مردمان بی خرد خاین به قوم، حيله کنند و در آن هرج و مرج نامردی، فراریان سربرنشین شوند که در کمتر از یک قرن تسلط لودیان در هند، در جغرافیای حاکمیت آنان، کم نبودند مردانی که وقتی شیرشاه سوری، اوباش مغول را تحقیر می کند، می توانستند سدی باشند تا در نقش تاریخ و مدنیت آنان، چند فراری مغول، بذری نشانند که در واقعیت چهره تاریخ، ۲۵۰ سال با نماد هایی از ظلم بر مردم (تاج محل) هرگز فراموش نمی کنیم که به قول دکتور علی شریعتی «آری، این چنین بود برادر!» تاج محل را با سال ها رنج و چپاول مردم ساختند و پس از بیست سال، دستان و پا های بنایان و معماران را بردند تا نمونه ی دیگر نیابد.

خوشال بابا با تداعی روزگار عظمت قوم، از شکوهی الهام می گرفت که سال ها پس از او، مردی از تبارش (احمد شاه بابا) در عظمت باز یافته از نبوغ، ایثار و پیکار، وقتی در عزت نفس دور از تکبر، غزلی به زیبایی «فراموشی تخت دهلی» را برای اصالت های طبیعت خاکش، به یادگار می گذارد تا در یادواره شکوه آن، فراموش نکنیم نگرش بر تاریخ عظمت، ما را از شان مردمانی بهره می دهد که اگر در جغرافیای افغانستان ما، جبل المتین افغانیت است، بدانند که راز این حقیقت، در تاریخ شکوه و عظمت می رسد.

ستا د عشق له مینو ډک شول ځیګروڼه	ستا په لاره کې بایلي ځلمي سرونه
تاته راشمه زرگی زما فارغ شي	بي له تا مي اندیښني د زره مارونه
که هر څه مي د دنیا ملکونه ډیر شي	زما به هیر نه شي دا ستا بڼکلي باغونه
د ډیلي تخت هیرومه چي را یاد کړم	زما د بڼکلي پښتونخوا د غرو سرونه
د رقیب د ژوند متاع به تار په تار کړم	چي په تورو پښتانه کا گزارونه

### د فرید او د حمید دور به بیاشی

### چی زه وکاندم پر هر لوری تاختونه

که تمامه دنیا یو خوا ته بل خوا یی	زما خوبش دي ستا خالي تش ډګروڼه
احمد شاه به دغه ستا قدر هیر نه کا	که ونیسي د تمام جهان ملکونه

عظمت نهفته در این سروده، این تخلیق زیبای تاریخی را جزو میراث های فکری ما در پاسداشت از اصالت ها و شکوهی کرده است که کمتر افغان اهل وطن و مردان بزرگ، وجود دارد که از خواندن آن مبرور نشود و یاد

نکند؛ اما احمدشاه بابا در نوستالوژی این تخلیق، در متن شعر، از تاریخی می گوید که در کارنامه عظیم جهانگشایی، یاد همتهاران مبارز، فرهنگی و زعیم در تاریخ بود:

### د فرید او د حمید دور به بیاشی      چي زه وکاندم پر هر لوري تاخونه

بابا، وقتی در میدان پیروزی - از پی تاخت ها می ایستد، به تاریخ می رود و از روزگاری می گوید که به یقین الهامی است از تداعی شکوه تاریخ تبار.

دور یا روزگار حمید و فرید، گذشته ای که بود احمد شاه بابا در مقطع آن تاریخ، می دانست رسمیت حضور آنان در تاریخ، در خودپیدایی تصادفی نیست. آنان در پهنای سرزمین های بزرگ، سهامداران بزرگ مدنیت، فرهنگ و هنر بودند و در فرصت های فراز، در سریر دولت، ادای دین کرده اند.

تداعی شکوه در شعر بزرگان ما، در روان شناسی این واقعیت تاریخی، در امر مبارزات مردم که پس از افول تیموریان هرات، اداره دولت ها را در تقسیم نیرو های متاخصم، نابود کرد، در حماسه هایی که از جنبش روشانیان با بهانه نوع فکر (گویا گرایش به فرقه و مذهب) اما نوستالوژی برای واقعیت های عظمت بود، تا احیای شکوه افغانی در ۱۹۴۷، در عقب و بعد این تاریخ، حتی تا کنون به مردم ما انگیزه دهد تا در تفکر عمق تاریخی واقعی و بدون ریا (افغان و افغانستان) از سهمی محافظت کنند که دست به دست به آنان رسیده است و در جغرافیای کنونی جهان، مسجل ترین نام و تاریخ با مسمی برای مردمانی است که با گذشته ای از اینار و قربانی، واحد سیاسی افغانستان را مفت و رایگان به دست نیاورده اند.

تداعی شکوه در شعر بزرگان ما، جوهر و درونمای ایدیالوژی برای سعی و تلاش در پاسداشت، حفظ خاک و هویت است.

یادآوری:

از دوست گرامی ام، سپین سهار، تشکر می کنم که در تهیه و ارسال ابیات خوشال بابا، زحمت کشید و گزیده ای از این زحمت (یک بیت) را در این نوشته، استفاده کردم.

پایان